

بِسْمِ تَعَالَى

تحليل ساختاری جنسیت



تحلیل ساختاری جنسیت

مفاهیم جنس و جنسیت و تفاوت‌گذاری میان این دو از سال‌های اخیر وارد مباحث اجتماعی شده‌است. در تعریف جنس معمولاً نگاه متوجه آن دسته از تفاوت‌های بیولوژیکی و آناتومیکی است که زنان را از مکان مردان متمایز می‌سازد (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۱۸۴) در صورتی که جنسیت انتظارات اجتماعی از رفتار مناسب هر جنس است. (همان، ص ۷۸۰) با این تعاریف، جنسیت از تمایزات فیزیکی میان زنان و مردان تلقی می‌شود و دربرگیرنده آن ویژگی‌های اجتماعی است که رفتار زنانه و مردان را در جامعه تعریف می‌کند. می‌توان جنسیت را «تفاوت‌های اکتسابی فرهنگی بین مردان و زنان» (رابرتسون، ۱۳۷۲، ص ۲۷۵) در نظر گرفت. از طریق جامعه‌پذیری کودکان، که در اجتماع شکل می‌گیرد، رفتارهایی که فرهنگ و سنت‌ها آن را تعیین کرده‌اند، به اعضای جامعه آموزش داده می‌شود. خانواده، مدارس، رسانه‌ها و سایر گروه‌های اجتماع هر یک تصوراتی کلیشه‌ای از رفتار مناسب هر جنس را به کودکان و نوجوانان می‌آموزند، طوری که به تدریج، براساس این تصورات، کودکان اطلاعاتی در مورد ظاهر جسمانی، نگرش‌ها، علایق، ویژگی‌های روانی، چگونگی برقراری روابط اجتماعی و حتی نوع شغل افراد متعلق به هر جنس را به دست می‌آورند و گمان می‌برند که صرف تعلق به گروه جنسی خاصی، مثلاً گروه زنان، با ویژگی‌هایی مانند ملایمت، حساس بودن، عطوفت و از خودگذشتگی همراه است و به تبع آن علاقه به مشاغل خاص مرتبط با این ویژگی‌ها جلب می‌شود. تعلق به گروه جنسی دیگر - گروه مردان - با ویژگی‌های روانی و رفتاری دیگری مانند ابتکار و خلاقیت و حتی پرخاشگری همراه است و این گروه به مشاغل دیگری در جامعه گرایش می‌یابد.

مفهوم جنسیت دارای بار فرهنگی است و در فرهنگ‌های مختلف نیز متناسب با فرهنگ آن جامعه شکل می‌گیرد، اما با وجود تفاوت‌های ویژه، تقریباً در کلیه فرهنگ‌های آشنا، مردان موجوداتی قدرتمندتر از زنان در نظر گرفته می‌شوند. به صورت معمول، در جوامع مختلف جهان فعالیت‌های زنان به پرورش کودکان، نگهداری و خانه‌داری محدود بوده و مردان در زمینه‌هایی فعالیت می‌کردند که به قدرت بدنی نیاز داشت و در محیط‌های خارج از خانه صورت می‌گرفت. به احتمال زیاد، چنین تقسیم نقش و تقسیم کار در دوران گذشته،

با توجه به شرایط اجتماعی-اقتصادی و سیاسی آن دوران کارکرد مثبت داشت. در دورانی که هنوز فناوری در خدمت بشر قرار نگرفته بود، نیروی بدنی بیشتر مرد او را به سوی فعالیت‌هایی که به قدرت بدنی نیاز داشت می‌کشاند. در دورانی که افزایش جمعیت، مطلوب تلقی می‌شد، زنان می‌بایست در تمام دوران باروری خود فرزند آوری کنند و به دلیل محدودیت‌های جسمانی ناشی از حاملگی و زایمان، از بسیاری از فعالیت‌های خارج از خانه دور نگه داشته شوند. مهم‌ترین دغدغه بشر در تمام دوران پیش صنعتی فعالیت‌های تولیدی در جهت رفع کمبود و تأمین مواد غذایی بود. با توجه به اینکه خانواده مهم‌ترین واحد اجتماعی و در عین حال یک واحد تولید اقتصادی نیز بود، تقسیم کار مناسب با شرایط زمان در آن صورت گرفته بود. اگر ادعا می‌شود که مناسب‌ترین شکل تقسیم کار در دوران قبل بر اساس جنس بود، این ادعا به هیچ روی به این معنا نیست که نابرابری در آن دوران مطرح نبود و اعضای فرودست خانواده (و جامعه) تحت ستم و استثمار قرار نداشتند. اما در آن زمان، به دلایل ویژه خود، مفاهیمی که در جامعه امروزی مطرح هستند، به خصوص مفاهیمی مانند آزادی‌های فردی و حقوق فردی از لحاظ سیاسی هنوز مطرح نبودند. (باید توجه داشت که بر اساس شواهد تاریخی، همواره اعتراضات نسبت به تقسیم جنسی کار وجود داشته که از طرف حاکمان جامعه سرکوب شده‌است. می‌توان فعالیت‌هایی را نام برد که زنان در فرقه‌های مذهبی خاصی انجام می‌دادند تا از وابستگی خود به مردان در خانواده و جامعه بکاهند. این تجمعات، به بهانه ساحره سوزی، به سخت‌ترین شکل نابود شد.)

زندگی در شرایط صنعتی امروز با زندگی پیش صنعتی تفاوت‌های فراوان یافته است. در اثر ورود فناوری پیشرفته در جامعه و دگرگونی‌های شغلی، بسیاری از مفاهیم تغییر ماهیت داده‌اند. برای اولین بار بشر از دغدغه اصلی خود که تأمین مواد غذایی از جانب درصد بالایی از افراد جامعه بود رها گشته است و به مسائل دیگری در جامعه می‌اندیشد. اندیشه‌های نو مبنی بر برابری و مساوات میان افراد تبلیغ شده‌است، ابعاد جدیدی در زندگی و روابط افراد جامعه در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، شکل زندگی و روابط اجتماعی سنجیده به وجود آمده‌است و جوامع امکانات بی‌شمار و گسترده‌ای را به افراد جامعه خود، چه زنان و چه مردان، ارائه می‌دهند. با وجود این، به نظر می‌رسد که هنوز باقی‌مانده تفکرات دوران پیش صنعتی که بر اساس قدرتمندتر بودن مردان از زنان بنیاد یافته بود در جامعه وجود دارد. این تفکر که مردان «برتر» از زنان هستند به صورت کلیشه‌های جنسیتی به فرزندان آموزش داده می‌شود. نتیجه این طرز تفکر در شرایط

امروزی، که ارائه تفکرات و شعارهای قدیمی کارکردی در جامعه ندارد، باعث می‌شود که مردان به منابع و امکانات اجتماعی بیشتری نسبت به زنان دسترسی یابند و زنان با وجود سهم بودن در کلیه فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی به مراتب کمتر از مردان قادر به استفاده از منابع و امکانات اجتماعی باشند.

برنامه‌ریزی با در نظر گرفتن حساسیت جنسیتی

نابرابری در دسترسی به منابع و امکانات از مباحثی است که مورد توجه سازمان ملل قرار گرفته و آمارهای مختلفی تنظیم شده که نشان‌دهنده این تفاوت آشکار است. تنها پرداختن به برخی از آمارهای موجود در مورد وضعیت زنان و مردان در جهان می‌تواند شرایط زندگی آن‌ها را نشان دهد:

- ۶۷ درصد از ساعات کاری جهان متعلق به زنان است.
 - زنان تنها ۱۰ درصد از درآمد جهان را کسب می‌کنند.
 - با آنکه زنان درصد بالایی از کار را انجام می‌دهند از لحاظ مالکیت تنها مالک یک درصد از دارایی‌های جهان هستند.
 - بی‌سوادی در زنان بیشتر از مردان است، حدود دو سوم بی‌سوادان جهان را زنان تشکیل می‌دهند.
 - با در نظر گرفتن ساعات کاری در محیط کار و محیط خانه، می‌توان گفت که زنان در یک روز به اندازه دو روز کار می‌کنند.
 - در نهایت، زنان که تقریباً یک سوم از نیروی کار رسمی کشورها را تشکیل می‌دهند، نه تنها به سوی مشاغل کم درآمدتر جامعه رانده می‌شوند و در برابر بیکاری از مردان آسیب‌پذیرتر هستند، بلکه به صورت معمول به ازای انجام کار مشابه با مردان فقط سه چهارم دستمزد مردان را دریافت می‌کنند.
- (تورس، ۱۳۷۸، ص ۹-۱۰)

با نگاهی به آمار فوق مشخص می‌شود که زنان از منابع کمیاب اجتماعی یعنی ثروت، قدرت و اعتبار اجتماعی دور نگه داشته شده‌اند و قادر نیستند که از امکانات جامعه خود بهره کافی گیرند.

آمار و ارقامی مشابه آنچه ارائه شد و شرایط عینی زندگی در جوامع مختلف باعث شد بازارهای بین‌المللی توجه خود را به مفاهیم جدیدی مانند جنسیت و تحلیل جنسیتی معطوف کنند و در برنامه‌ریزی‌های خود هدف‌هایی مانند حساسیت جنسیتی را وارد سازند. در توجه به مسائل اجتماعی با تأکید بر جنسیت، دیگر صرفاً به مسائل زنان در جامعه پرداخته نمی‌شود، بلکه، بیشتر از آن، توجه به ساخت اجتماعی جنسیت و تلقی جامعه از نقش و مسئولیت و انتظاراتی است که جامعه از زنان و مردان دارد. (همان، ص ۱۱۷) در نتیجه، سعی بر این است که با توجه به ساختار اجتماعی جنسیت، راه برای تحلیل جنسیتی باز و در برنامه‌ریزی‌های دولتی حساسیت جنسیتی در نظر گرفته شود.

مفاهیم به کار گرفته شده در این برنامه‌ریزی‌ها جدید هستند و حول محور جنسیت می‌چرخند. تحلیل جنسیتی عبارت است از ابزاری که برای تشخیص پایگاه، نقش و مسئولیت‌های مردان و زنان در جامعه به کار گرفته می‌شود و چگونگی دسترسی آنان را به منابع و فرصت‌های زندگی مدنی مشخص می‌کند. (همان، ص ۶۲) در مرکز توجه تحلیل جنسیتی، معمولاً فهرستی از حوزه‌های فعالیت زنان و مردان قرار دارد که این فهرست بهره‌گیری و امتیازات زنان را در برابر مردان در زمینه‌های گوناگون مانند خانواده، همکار، جامعه و نظام سیاسی مطرح می‌کند. (همان، ۶۳)

از طریق به کارگیری این فهرست‌ها که در شکل‌های مختلف تنظیم شده‌اند، می‌توان مشخص کرد که بهره‌ریک از این دو جنس از منابع و امکانات جامعه خود چقدر است و یا تا چه میزان از دسترسی به منابع و امکانات دور نگه داشته شده‌اند.

حساسیت جنسیتی بدین معناست که دست‌اندرکاران برنامه‌ریزی‌های دولتی این توانایی را داشته‌باشند که نابرابری‌های جنسیتی را در حوزه‌های مختلف، به خصوص تقسیم کار و دستیابی به منافع، تشخیص دهند (نقش زنان در توسعه، ۱۳۷۲، ص ۱۳) و در برنامه‌ریزی‌های خود مدنظر قرار دهند.

طبیعتاً، به دلیل جدید بودن این مفاهیم و همچنین کمبود تجربه در زمینه برنامه‌ریزی‌های حساس به جنسیت، باید توجه کرد که در اکثر برنامه‌ریزی‌های کشوری و در سازمان‌های مختلف نکات فوق اعمال شود.

ایجاد و پیاده کردن چارچوب جنسیتی در طرح و اجرای برنامه‌های کشوری احتیاج به تلاش و کوشش فراوان دارد. اعضای مختلف سازمان‌ها و افراد تصمیم‌گیرنده و مجری باید به تفکر در مورد جنسیت تشویق شوند و آموزش‌های لازم را برای شناخت این مفاهیم کسب کنند. با کسب اطلاعات در این زمینه می‌توان امید داشت که در برنامه‌ریزی‌ها حساسیت‌های جنسیتی نیز مدنظر است. راهبردهای مختلفی برای ایجاد حساسیت جنسیتی در نظر گرفته می‌شود، تا از طریق به‌کارگیری آن‌ها بتوان مسئله جنسیت را نیز در برنامه‌ریزی‌ها در نظر داشت. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان اظهار کرد که در برنامه‌ریزی‌های حساس به جنسیت این نکات باید مورد توجه قرار گیرند:

۱. توجه به نیازهای عملی جنسیت که از واقعیات عینی شرایط زندگی در جامعه نشأت می‌گیرد. توجه به این نیازها باعث می‌شود مشکلاتی که در راه استفاده از منابع و امکانات اجتماعی برای افراد وجود دارد از میان برده شود. این فعالیت‌ها که بیشتر جنبه‌های اجرایی دارند و لازم است مورد توجه خاص قرار گیرد عبارت‌اند از:

- تأسیس مهدکودک برای مادران شاغل
- سوادآموزی زنان
- ایجاد واحدهای تولیدی مربوط به زنان
- حمایت‌های مالی از زنان (صندوق وام و...)
- قبول نقش‌های چندگانه زنان از طریق قانون

۲. مسئله دیگری که در برنامه‌ریزی‌های حساس به جنسیت باید مورد توجه قرار گیرد، مربوط به بعد باورها، آداب و رسوم، سنت‌ها و نگرش‌های جامعه و چگونگی امکان تغییر آن است. به عبارت دیگر، در این بخش از برنامه‌ریزی باید به نقش‌های جنسیتی یا رفتارها و نگرش‌هایی که برای مردان و زنان در فرهنگی خاص مناسب تلقی می‌گردند (گولومبرک، ۱۳۷۸، ص ۱۱) و کلیشه‌های جنسیتی که اطلاعاتی قالبی را در مورد زنان و مردان جامعه مطرح می‌کنند، توجه داشت. برای تغییر و از میان بردن کلیشه‌های سنتی توجه به این نکات ضرورت دارد: (گولومبوک، ۱۳۷۸، ص ۹۲-۷۹)

- تأثیر هنجارهای اجتماعی بر تفاوت‌های نقشی زنان و مردان
- ضرورت اقدام جهت برقراری عدالت جنسیتی
- اصلاح الگوهای رفتاری و نگرش‌های ناصحیح
- از میان بردن الگوها و کلیشه‌های سنتی نامناسب
- آموزش جهت تغییر نگرش‌های سنتی نامناسب
- آموزش مفاهیم اساسی جنسیت به اعضای جامعه (مفاهیمی مانند مشارکت در امور خانه و همچنین تصمیم‌گیری مشارکتی در خانواده)
- تأکید بر نقش‌های اجتماعی امروزی زنان
- نوآوری در نقش‌های سنتی زنان و مردان
- ارائه تصویر جدیدی از زن در رسانه‌ها

در برنامه‌ریزی‌های حساس به جنسیت، از یک سو، بر ایجاد شرایط عینی مناسب برای زن و مرد و در عین حال بر نیازهای خاص زنان در جامعه و امکانات شغلی او تأکید می‌شود و از سوی دیگر، به جنبه‌های نگرشی در جامعه توجه می‌شود، زیرا نگرش‌هایی که از سالیان گذشته به جوامع امروزی رسیده بر اساس جامعه‌پذیری باعث تفکرات قالبی یا کلیشه‌های جنسیتی در مورد زنان و مردان جامعه شده‌است. هر دو فعالیت باید هم‌زمان و همراه با یکدیگر صورت گیرد. ایجاد شرایط عینی مناسب تا زمانی که نگرش جامعه تغییر نیافته‌است ثمربخش نخواهد بود و دگرگونی در نگرش جامعه بدون توجه به شرایط عینی جامعه و آماده سازی امکانات به نتیجه مطلوب نخواهد انجامید.

تأثیر هنجارهای اجتماعی در نقش زنان و مردان

تأکید این بحث بیشتر بر نگرش‌های اجتماعی و امکانات ایجاد تغییر در آن است، زیرا تنها زمانی که افراد مسئول، متوجه اهمیت جنسیت شوند، می‌توان انتظار داشت که برنامه‌ریزی حساس به جنسیت نیز، هم در

ابعاد اجرایی و هم‌نگرشی، انجام پذیرد. آنچه در این بحث تأکید می‌شود هنجارهای اجتماعی با تکیه بر مسئله جنسیت است. افراد جامعه در طول زندگی خود و در اثر روند جامعه‌پذیری با هنجارهای اجتماعی آشنا می‌شوند و تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند. معمولاً در مورد علل موجودیت هنجارها سؤالی طرح نمی‌شود، بلکه افراد تنها بر طبق هنجارها عمل می‌کنند. زیرا هنجارهای اجتماعی قواعد و رهنمودهای مشترکی هستند که رفتار اجتماعی را در یک وضعیت معین مقرر می‌دارند. (رابرتسون، ۱۳۷۲، ص ۶۱) مهم‌ترین سؤال در زمینه جنسیت تأثیر هنجارهای اجتماعی در ایجاد کلیشه‌های جنسیتی و چگونگی تغییر آن است، اما باید کمی عمیق‌تر به پدیده‌ها نگاه کرد: چرا هنجار اجتماعی به وجود آمده‌است و چرا هنوز تبلیغ می‌شود؟ آیا هنجارهایی که کلیشه‌های جنسیتی را تقویت می‌کنند کارکردی برای جامعه دارند یا برعکس محدودیت‌هایی را بر مبنای جنس به وجود می‌آورند. چگونه می‌توان به طور ریشه‌ای دست به تغییر هنجارها زد و به جای آنها چه چیزی را باید پیشنهاد کرد؟ در صورتی که علت موجودیت هنجارها ریشه‌یابی نشود و به جای آن تنها به ایراد شعارها و تبلیغات اکتفا و از زنان و مردان کشور توقع مشارکت در امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را داشته‌باشیم، به احتمال زیاد با شکست مواجه خواهیم شد. چنین امری در حال حاضر مشاهده می‌شود. با وجود آنکه تبلیغات گسترده‌ای برای مشارکت اقتصادی- اجتماعی زنان صورت می‌گیرد، آمار تغییر چندانی را در وضعیت زنان نشان نمی‌دهد. هنوز امکان دسترسی زنان و مردان به منابع اجتماعی تفاوت مشخصی را با یکدیگر نشان می‌دهند و هنوز با وجود کلیه دگرگونی‌ها، به‌خصوص در زمینه زندگی در جوامع شهری، کلیشه‌های جنسیتی خاصی در ایران وجود دارند که تبلیغ و ترویج می‌شوند. بنابراین، در تحلیل ساختاری جنسیت، قبل از ارائه راهکار تغییر نگرش، باید به علت وجودی کلیشه‌های جنسیتی توجه کرد، تا از این طریق بتوان به تغییرات ریشه‌ای (در صورتی که مورد نظر باشد) دست زد.

در این بحث تلاش خواهد شد که علت وجودی ریشه‌های جنسیتی بیان شود و امید بر این است که با توضیح علت مشخص شود که موانع برابری جنسیتی از کجا نشئت می‌گیرند و چگونه می‌توانند تأثیر منفی در جامعه بگذارند.

ابتدا سعی بر توضیح علت وجود نگرش‌های مختلف در مورد زنان و مردان است. نگرش جامعه نسبت به مردان و در نتیجه کلیشه‌های جنسیتی مربوط به مردان به نوعی شکل گرفته که با مفاهیم یک جامعه مدرن (صنعتی-شهری) و پدیده‌های مربوط به آن همراه است. در صورتی که کلیشه‌های جنسیتی زنانه مربوط به یک جامعه پیش صنعتی با نقش‌های مربوط به آن جامعه است. این باورها که ترتیب روابط میان افراد را در جامعه مشخص می‌کنند هم از طریق خانواده ارائه می‌شوند و هم از طریق مدرسه و رسانه‌ها تقویت می‌شوند و با خود نوعی دوگانگی را در جامعه دامن می‌زنند. جامعه‌ای که نهادها و سازمان‌های مدرن در کار وجود دارد و قواعد زندگی مدرن بر آن‌ها حاکم است، اما تأثیر نگرش‌ها به حدی است که از مشارکت زنان و سهم شدن آنان در منابع و امکانات جلوگیری می‌کند و باعث ایجاد نابرابری جنسیتی در جامعه می‌شود.

پس از ارائه علل وجودی کلیشه‌های جنسیتی، در چارچوب تحلیل جنسیتی، نگاهی به موانع یا امکانات دسترسی دو جنس به منابع کمیاب در سه محدوده عمده زندگی یعنی مدرسه، مشاغل و خانواده می‌اندازیم تا مشخص شود که آیا نابرابری جنسیتی در این حوزه‌ها مبنای قانونی یا نگرش اجتماعی دارد یا نه و چگونه می‌توان آن را تغییر داد. در پایان بحث، نتایج اولیه بررسی در مورد نگرش افراد جامعه به کلیشه‌های جنسیتی ارائه می‌شود.

کلیشه‌های جنسیتی

در هر جامعه‌ای با کلیشه‌های جنسیتی در مورد زنان و مردان مواجه هستیم.

کلیشه یا تصورات قالبی جنسیتی، مجموعه‌ی سازمان یافته‌ای از باورها درباره زنان و مردان است. کلیشه چیزی است که بدون هیچ گونه تغییر تکرار می‌شود، با الگویی ثابت و عام انطباق دارد و از تشخیص خصوصیات فردی عاجز است. کلیشه‌های جنسیتی تصویر ذهنی یکنواخت و قالب‌بندی شده‌ای از رفتارهای خاص مربوط به زنان و مردان را بدون آنکه مورد بررسی و آزمون قرار گرفته باشند، ارائه می‌دهد. بر اساس کلیشه‌های

جنسیتی، زنان و مردان در جامعه دارای ویژگی‌های خاص، رفتار خاص و حالات روانی خاص هستند و در نهایت، قابلیت انجام وظایف و کارهایی را دارند که به صورت معمول با یکدیگر متفاوت‌اند. کلیشه‌سازی از طرفی خصوصیات و توانایی‌هایی را به زنان نسبت می‌دهد که در مردان از آنها نشانه‌ای نیست و از طرف دیگر، توانایی‌ها و خصوصیات را به مردان نسبت می‌دهد که زنان از آن بی‌بهره هستند؛ اما در انتساب صفات به زنان و مردان و محروم نگه داشتن دیگری از این ویژگی‌ها بر نابرابری‌ها تأکید می‌شود، زیرا به طور معمول صفات منتسب به مردان، که زنان از آنان بی‌بهره هستند، شامل مواردی است که در جوامع امروزی صفات مثبت تلقی می‌شوند، مانند شجاعت، خطرپذیری، ماجراجویی؛ در صورتی که صفات کلیشه‌ای زنانه، اگر بار منفی همراه نداشته‌باشند، چندان هم مثبت در نظر گرفته نمی‌شوند، مانند احساساتی بودن، محافظه‌کار بودن، داشتن رفتارهای عاطفی و تحت تأثیر بودن، ناتوانی در قضاوت، مشورت‌دهی و مدیریت...

البته باید تذکر داد که این صفات به‌خودی‌خود بار مثبت یا منفی ندارد، بلکه نگرش جامعه آنها را دارای بار ارزشی می‌کند. کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان را با رفتارها و احساسات خاصی مطرح می‌کند. امکان دارد برخی انحرافات از کلیشه‌ها صورت گیرد، اما به طور معمول رفتار کاملاً متفاوت با کلیشه جنسیتی از طرف جامعه طرد می‌شود کما اینکه اگر زنی رفتاری با ویژگی‌های خطرپذیری و پرخاشگری (الگوی مردانه) ارائه دهد یا مردی در رفتار اجتماعی خود با توجه به احساسات لطیف عمل کند، جامعه هر یک از آن دو را منحرف از طبیعت زنانه و مردانه خود در نظر می‌گیرد. برای جلوگیری از طرد جامعه، معمولاً زنان و مردان در چارچوب هنجارهای اجتماعی مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی خود رفتار می‌کنند، شیوه بیان احساسات، حالات روانی و حتی علایق خود را در این چارچوب قرار می‌دهند. کلیشه‌های جنسیتی از طریق روند جامعه‌پذیری که هر نوزادی از زمان تولد در معرض آن قرار می‌گیرد، از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. روند جامعه‌پذیری از خانواده شروع می‌شود، سپس در محیط همسایگی و هم‌بازی‌ها و بعد از آن در مدرسه ادامه می‌یابد. در مدارس، گذشته از ساختار رسمی آموزش و پرورش، گروه‌های همسالان نیز بر جامعه‌پذیری دخیل هستند. در کنار این کارگزاران جامعه‌پذیری، باید از رسانه‌های گروهی نیز نام برد که کلیشه‌های جنسیتی را تبلیغ می‌کنند. در اثر جامعه‌پذیری، کودکان با کلیشه‌های جنسیتی آشنا می‌شوند و به تدریج نابرابری‌های

جنسیتی موجود در جامعه را که در خانواده، مدرسه، بازار کار و سیاست وجود دارند، قبول می‌کنند. هدف هر نوع کلیشه‌سازی، «تقویت و توجیه وابستگی، فرودستی و نابرابری موقعیت زنان در جامعه است.» (میشل، ۱۳۷۶، ص ۳۲)

تقریباً در تمام جوامع شناخته شده با کلیشه‌های جنسیتی مواجه هستیم. هرچند در هر جامعه‌ای تفاوت‌هایی در صفات زنان و مردان مشاهده می‌شود، اما به صورت عمومی تفاوت میان دو جنس بر اساس برتری مردان نسبت به زنان شکل گرفته‌است. یکی از دلایل وجود کلیشه‌های جنسیتی در جامعه، شرایط اجتماعی-اقتصادی دوران گذشته و همچنین تفاوت‌های بدنی میان زنان و مردان است. بدون هرگونه بحث در مورد این نظریه، خلاصه‌ای از آن را مطرح می‌کنیم. در این دیدگاه، فرزند آوری و مراقبت از فرزندان باعث می‌شد که در جوامع گذشته زنان بیشتر در محدوده‌های خانه باقی بمانند و از خانه و فرزندان مراقبت به عمل آورند، در صورتی که مرد، که از چنین قید و بندی آزاد بود، می‌توانست و می‌بایست وظیفه دفاع و مراقبت از زن و فرزندان و همچنین قبول وظایف مربوط به انجام فعالیت‌های خارج از خانه را عهده‌دار شود. باید در نظر داشت که نوع فعالیت زن و مرد هر دو برای جامعه حیاتی و ضروری بود، زیرا فرزند آوری یکی از دغدغه‌های بزرگ هر جامعه‌ای بود. در دورانی که به طور معمول از هر ده نوزاد، هفت تا هشت نوزاد قبل از دو سالگی تلف می‌شد و امید به زندگی در بزرگسالان نیز در حد ۴۵ تا ۵۰ سال بود، فرزند آوری امری حیاتی برای یک جامعه محسوب می‌شد. معمولاً زنان در طول دوران باروری خود یا حامله بودند یا دارای فرزند کوچکی که به مراقبت مادرانه وابسته بود. قدرت و توانایی جسمانی نیز در دوره‌ای که تهیه مواد غذایی برای بقای جامعه نه تنها حائز اهمیت، بلکه عملی دشوار و سنگین بود، بسیار اهمیت داشت. بنابراین، به دلیل شرایط اجتماعی-اقتصادی حاکم بر جوامع، در دوران طولانی نوعی تقسیم کار اجتماعی میان زن و مرد به وجود آمده بود. این نظریه بر کارکرد تقسیم کار میان زنان و مردان تأکید می‌کند، اما هنوز توضیحی در خصوص علت یا ارزش شمردن صفات مردانه در برابر صفات زنانه ارائه نمی‌دهد، بلکه فقط مطرح می‌شود که در شرایط اجتماعی-اقتصادی خاصی تقسیم نقشه اندرونی-بیرونی (زن و مرد) دارای کارکردی برای بقای جامعه بوده‌است.

با توجه به دگرگونی‌های اخیر در جوامع صنعتی- شهری، مسائل حیاتی جامعه آن دوران اهمیت خود را از دست داده‌اند. هر چند فرزند آوری هنوز برای بقای جامعه مهم است، اما خانواده‌ها برای داشتن تعداد فرزندان کمتر تشویق می‌شوند و مادران یک یا حداکثر دو فرزند به دنیا می‌آورند. قدرت بدنی جهت انجام کارها نیز به مدد فناوری، به غیر از معدودی از مشاغل، اهمیت خود را از دست داده و کارها بیشتر از آنچه در زمینه کشاورزی و صنعت باشد، متوجه بخش خدمات است. اما کلیشه‌های جنسیتی زنان در جامعه تأثیر می‌گذارد و نه تنها زنان با تأکید بر برخی صفات زنانه از انجام برخی فعالیت‌ها در سطوح بالای اجتماعی دور نگه داشته می‌شوند، بلکه هنوز صفات مردانه در جامعه به‌عنوان صفات برتر تلقی می‌شود. وجود کلیشه‌های جنسیتی در جوامعی که در آن نه‌تنها دگرگونی در مشاغل، شکل زندگی و نمادهای اجتماعی به وجود آمده، بلکه چگونگی تفکر نسبت به حقوق و وظایف اعضای جامعه نیز دگرگون شده و مفاهیم جدیدی مانند مشارکت، آزادی، برابری، تعقل‌گرایی و جز اینها وارد گفتار عمومی شده و به صورت مانعی در جهت رسیدن به جامعه مدنی موردنظر عمل می‌کند. این کلیشه‌ها نه تنها به ایجاد نابرابری‌ها و فشار بر زنان می‌انجامد، بلکه مردان را نیز تحت فشار قرار می‌دهند، زیرا بر صفاتی در مردان تأکید می‌شود که امروزه ضرورت دارا بودن آن مطرح نیست. مردم برای اثبات مردانگی باید طبق کلیشه، پرخاشگر و ماجراجو باشند و این امر آنان را از برخی صفات مناسب برای زندگی امروزه، مانند دخالت احساسات در رفتار، با عاطفه بودن و مهربانی دور نگه می‌دارد.

در یک بررسی با عنوان «نابرابری زنان و مردان در اثر تفاوت در جامعه‌پذیری» پاسخ‌گویان صفات برتر زنان و مردان را از روی سیاهه‌ای از صفات دوگانه که به آنان ارائه شده بود مشخص کردند. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که از دید پاسخ‌گویان (زن و مرد) مردان دارای ویژگی‌هایی هستند که زنان بسیار کمتر از مردان دارای آن دسته ویژگی‌ها می‌باشند (کلیشه‌های جنسیتی مردانه) و در عین حال برخی از صفات در زنان بسیار بیشتر از مردان است (کلیشه‌های غیرجنسیتی زنانه) و دسته‌ای از صفات وجود دارند که زن و مرد به‌طور تقریباً برابر با یکدیگر از آنان برخوردار هستند (کلیشه‌های غیرجنسیتی یا خنثی).

در کلیشه‌های جنسیتی مردانه، یعنی صفاتی که در آن مردان برتر طبقه‌بندی می‌شوند؛ با صفاتی نظیر مستقل، مصمم، خطرپذیر، جسور، قوی و... روبرو هستیم. می‌توان ویژگی عمومی این صفات را به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

- مردان در جامعه ایرانی افرادی فعال و تأثیرگذار تلقی می‌شوند.

- صفات انتسابی به مردان در ذات آنها وجود دارد و به صورت مستقل از دیگری مطرح می‌شود.

- مردان در مورد صفاتی که در خصوص دیگران و کنش متقابل اجتماعی مطرح می‌شود، نقش فردی فعالی را دارا هستند، مانند صفات سلطه‌گر یا خودرأی که در برابر زیر سلطه و فرمان‌بردار مطرح می‌شود.

- صفات مردانه صفاتی هستند که در روابط اجتماعی مطرح اند و به خصوص در محیط‌های کاری (گروه‌های ثانویه) به‌عنوان صفات مطلوب در نظر گرفته می‌شوند.

زنان با توجه به کلیشه‌های جنسیتی مردان به طور چشمگیری با مردان متفاوت در نظر گرفته شده‌اند. میانگین امتیازات داده شده به زنان به طور مشخص کمتر از حد متوسط است.

در صورتی که صفاتی که بنا بر نظر و نگرش پاسخ‌گویان به زنان نسبت داده شده و مردان در این مورد تفاوت آشکار با زنان دارند، صفاتی هستند که به طور عمده دارای این ویژگی‌ها هستند.

- صفات زنانه به طور معمول وابسته به کنش‌های اجتماعی با دیگران است و زنان در کنش اجتماعی، نقش فرد وابسته یا باملاحظه نسبت به دیگری را دارا هستند، مانند صفات دلسوز، شکیبا، مهربان، خوش برخورد و...

- صفات مستقلی که به زنان نسبت داده شده دربرگیرنده ویژگی‌های ظاهری فرد است، مانند شاد، ظریف، زیبا و...

- صفات منسوب به زنان به صورت معمول در محیط‌های اولیه (مانند خانواده) ارزش زیادی دارند و در محیط‌های کاری به عنوان شاخص کارآیی مطرح نمی‌شوند.

جامعه و کلیشه‌های جنسیتی

کلیشه‌های جنسیتی، متأثر از هنجارها، ارزش‌ها، باورها و نگرش‌های اجتماعی است که ویژگی‌های زنان و مردان را در جامعه مشخص می‌کنند. با توجه به ویژگی‌های خاصی که جوامع امروز دارا هستند و با توجه به کلیه امکاناتی که برای هر فردی از جامعه وجود دارد، قرار دادن افراد در قالب‌های از پیش ساخته شده مانعی برای رشد و تکامل و پیشرفت فردی در نظر گرفته می‌شود.

نگرش جامعه نسبت به خانواده در ایران

با وجود کلیه دگرگونی‌هایی که در جامعه ایران صورت گرفته‌است، نگرش جامعه نسبت به خانواده بر مبنای «توهم» خانواده گسترده باقی مانده‌است. هنوز تصویری از زن و مرد در جامعه ایرانی حاکم است که سنخیتی با شرایط اجتماعی و حتی بسیاری از شعارهای دولتی ندارد. کلیشه‌های جنسیتی زنان و مردان امکان هر نوع تصمیم‌گیری آزاد را از آنان گرفته، راه زندگی را مشخص کرده‌است و در عین حال بر روابط اعتباری درون خانواده تأکید می‌کند. روابطی که نه فقط دیگر ضرورت آن در خانواده حس نمی‌شود، بلکه به معنای واقعی کلمه از رشد و شکوفایی شخصیت افراد جلوگیری می‌کند، شرایط زندگی اقتداری را در خانواده حاکم سازد که نتیجه آن نه فقط مشکلات فردی برای اعضای خانواده است، بلکه به مشکلات اجتماعی و آسیب‌های شدید می‌انجامد.

شرایط اجتماعی در ایران، هر چند با الگوی اروپایی تفاوت دارد، اما دارای ویژگی‌های یک زندگی صنعتی-شهری است. در ایران شهرنشینی و افزایش جمعیت وجود دارد، سازمان‌ها و نهادهای مدرن، که بسیاری از کارکردهای قدیمی نقش خانواده را برعهده دارند، شکل گرفته‌اند، **قانون اساسی بر وجود آزادی و برابری افراد در برابر قانون تأکید می‌کند**، خانواده‌ها به صورت عمده در شکل هسته‌ای وجود دارند، زنان شاغل در پست‌های مختلف مشغول به کار هستند و در نهایت استفاده از کلیه مظاهر زندگی در جامعه در حال دگرگونی در ایران- حداقل در شهرهای بزرگ - وجود دارد. با این همه، هنوز بر کلیشه‌های جنسیتی (سنتی)

بیش از حد تأکید می‌شود. تأکید بر این کلیشه‌ها در تعارض با زندگی شهری است؛ در عین حال، کارکرد بسیاری از نهادها را مختل می‌کند و در نهایت با تمایل و قصد دولت جهت مشارکت زنان در کلیه امور در تقابل است، به اتلاف هزینه و وقت می‌انجامد و همان‌طور که ذکر شد آسیب‌های اجتماعی متعددی را نیز به وجود می‌آورد.

یکی از ویژگی‌های تفکر حاکم بر ایران تأکید بیش از حد بر موجودیت خانواده است. وجود خانواده نه تنها برای رشد و تربیت فرزندان ضروری در نظر گرفته می‌شود، بلکه کانون خانواده برای بزرگسالان خانواده نیز مهم و ارزشمند است. ویژگی‌های مثبت خانواده در جهت حفظ موجودیت جامعه و جلوگیری از رفتار ناپه‌نجان در هر زمینه‌ای مدنظر است. با قبول مطلوبیت خانواده برای افراد و جامعه، باید اشاره کرد که در این باور یک نکته اساسی کاملاً دور از نظر باقی مانده است و آن این است که هر خانواده‌ای قادر به انجام کارکردهای مثبت نیست، بلکه فقط خانواده‌ای که معمولاً آن را «مطلوب» نام می‌برند می‌تواند این عمل را انجام دهد. خانواده مطلوب به خودی خود به وجود نمی‌آید، بلکه محتاج قوانین حمایتی و همچنین آموزش افراد جهت رسیدن به آن است. خانواده‌ای را مطلوب در نظر می‌گیریم که در آن صمیمیت و عشق و علاقه و محبت در میان اعضا وجود داشته باشد، اعضای خانواده از یکدیگر حمایت و پشتیبانی کنند و در مشکلات همراه یکدیگر باشند. والدین چنین خانواده‌هایی مسئول و موظف در برابر فرزندان با استفاده از روش‌های صحیح تربیتی و با ارائه راهکارهای مناسب و بر اساس استدلال، آنها را به افراد مناسب اجتماعی تبدیل کنند. رابطه زن و شوهر با یکدیگر براساس همدلی، تفاهم، مشارکت در امور خانواده جهت رشد و شکوفایی شخصیت افراد به وجود آید. تنها در صورت وجود چنین خانواده‌هایی در جامعه می‌توان ادعا کرد که خانواده دارای کارکردی مثبت است. اگر خانواده‌ای وجود داشته باشد، اما دارای ویژگی‌هایی باشد که معمولاً از آنها به عنوان خانواده‌های نابسامان یا خانواده‌های «توخالی» و پرتنش نام می‌بریم، باید توجه داشت که در آن هیچ نوع رابطه مستقیم میان اعضا به وجود نمی‌آید و روابط از هم گسیخته و دارای هرج و مرج است. بررسی‌های جدید بر وجود خشونت جنسی، کلامی و روانی در خانواده‌ها تأکید دارند. باید گفت که فقط شکل ظاهری خانواده - یعنی وجود زن و مرد و

فرزندان در یک مکان- مطرح نیست؛ که مشکلات ناشی از زندگی در این خانواده‌ها بسیار بیشتر از مزایای آن است.

راه رسیدن به خانواده مطلوب پند و اندرز نیست. خانواده در تمام دوران موجودیت خود با جامعه رابطه متقابل دارد. نه تنها بازتاب شرایط اجتماعی در خانواده دیده می‌شود، بلکه نتیجه زندگی در خانواده نیز به طور مشخص به جامعه بازمی‌گردد. در نتیجه، برای رسیدن به خانواده «مطلوب» باید تغییرات فراوانی در جامعه صورت گیرد. یکی از مهم‌ترین تغییرات را می‌توان در تغییر نگرش نسبت به وظیفه زنان در جامعه و خانواده در نظر گرفت. زیرا آنچه هنوز در ایران تبلیغ می‌شود، مشابه همان نگرش پیش‌صنعتی نسبت به خانواده و زن در جامعه است. نگرشی که هر چند برای دورانی وجود داشت، اما امروزه برهم خورده است و باید جایگزین نگرشی شود که سعی در ایجاد برابری در جامعه می‌کند.

برای مشخص کردن تضاد و تعارض‌های مطرح شده، سه نهاد مهم در جامعه را با توجه به موانع و امکانات قانونی و اجتماعی که در راه ترابری جنسیتی وجود دارد، بررسی می‌کنیم. این سه نهاد عبارتند از: نهاد مدرسه، نهاد اقتصادی (اشتغال) که به عنوان سازمان‌های یک جامعه مدرن مطرح می‌شوند و نهاد خانواده به عنوان نهادی کهن که نگرش‌ها و باورهای مرتبط با آن اصلی‌ترین مشکل جنسیتی را در ایران به وجود می‌آورد.

مدارس: همان‌طور که گفته شد وجود سازمان مدارس در شکل فعلی خود ناشی از انقلاب صنعتی است. ویژگی خاص مدارس مدرن در همگانی بودن، رایگان بودن و اجباری بودن تحصیلات برای کودکان جامعه است. این پدیده در مورد آموزش سنتی که قبل از مدارس در جوامع وجود داشت دیده نمی‌شود. طبق اصل سی‌ام قانون اساسی، «دولت موظف است وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.» با توجه به این اصل، از نظر قانونی هیچ تفاوتی میان دختران و پسران جهت ورود به مدرسه و ادامه تحصیل وجود ندارد. تنها مورد تبعیض جنسیتی مربوط به آموزش عالی و طبق تبصره ۱ ماده ۳ قانون

اعزام دانشجویان به خارج است که منع اعزام دختران مجرد دانشجویان به خارج را به دنبال داشت. این منع قانونی در حال تغییر و از میان رفتن است.

آنچه در واقعیت وجود دارد، نشان‌دهنده نابرابری جنسیتی میان استفاده از مزایای آموزش و پرورش است. در مرحله اول، اگر به میزان سواد در میان زنان و مردان توجه کنیم، متوجه خواهیم شد که تعداد زنان بی‌سواد بیشتر از مردان بی‌سواد است. اما اگر میزان سواد زنان شهری و روستایی را با هم مقایسه کنیم، متوجه خواهیم شد که تعداد زنان بی‌سواد در روستاها بیشتر از شهرهاست (۸۰ درصد زن شهری و ۶۳ درصد زن روستایی باسواد در سال ۱۳۷۳ وجود داشت). (صالحی اصفهانی، ۱۳۷۷، ص ۵۸)

کسب سواد و آموزش در اکثر جوامع دارای مشروعیت بسیار زیادی است و کمتر جامعه‌ای به صورت یک ویژگی منفی به آن نگاه می‌کند. برعکس، در اکثر اذهان سوادآموزی به‌خودی‌خود باعث بهبود شرایط زندگی و تحرک اجتماعی می‌شود. با وجود این، هنوز به دلایل عینی و ذهنی در مناطق خاصی از ایران (مناطق محروم) دختران به مدارس فرستاده نمی‌شوند و یا با ترک تحصیل زودهنگام آنها روبرو هستیم.

بازماندگان از تحصیل تنها دختران نیستند، بلکه شامل پسران هم می‌شود، اما به نظر می‌رسد زمانی که برای تحصیل فرزندان هزینه‌ای باید تقبل کرد، خانواده‌ها ترجیح می‌دهند که هزینه را جهت فرزندان پسر خود تقبل کنند تا دختر. بدین جهت، تعداد دخترانی که هرگز به مدرسه راه نمی‌یابند بیشتر از تعداد پسران است.

ترکیب تحصیل نیز پدیده خاص دختران نبوده، بلکه دربرگیرنده دختر و پسر، هر دو است. تفاوت در علت ترک تحصیل است. پسران برای ورود به بازار کار و عهده‌دار شدن هزینه زندگی ترک تحصیل می‌کنند، در صورتی که ترک تحصیل دختران به جهت ازدواج‌های زودرس یا عهده‌دار شدن وظایف خانگی مادر است. اما عوامل عینی دیگری نیز وجود دارند که به ترک تحصیل کمک می‌کنند، عواملی مانند فاصله مدرسه از محل زندگی. اگر این فاصله طولانی باشد بیشتر خانواده‌ها ترجیح می‌دهند که از صرف هزینه رفت و آمد و خطرات احتمالی آن در مورد دختران خودداری کنند. همچنین با توجه به کمبود دبیر زن در برخی از مناطق، دبیرستان‌های دخترانه تشکیل می‌شود که اجباراً دختران مجبور به ترک تحصیل می‌شوند یا در صورت

تدریس دبیران مرد، دختران به مدرسه فرستاده نمی‌شوند. مسئله دیگری که در ترک تحصیل دخالت دارد بی‌سوادی والدین است که البته برای هر دو جنس صدق می‌کند. اما نتایج تحقیقات مشخص کرده که بی‌سوادی مادر بر ترک تحصیل دختران تأثیر بیشتری دارد. عامل دیگری که در ترک تحصیل مؤثر است، نامشخص بودن آینده شغلی است که برای دختران به صورت بی‌فایده بودن تحصیل (به علت آنکه پدر و بعدها شوهر به او اجازه کار نمی‌دهد) هم مطرح می‌شود.

آنچه در محروم ماندن از تحصیل یا ترک تحصیل به نابرابری جنسیتی می‌انجامد نه قوانین مدون کشوری که هنجارها و ارزش‌های اجتماعی هستند.

در دوره‌های متوسطه با معدودی نابرابری جنسیتی مواجه هستیم. این نابرابری‌ها در کتاب‌های درسی حرفه‌وفن و همچنین در انواع مدارس کار-دانش به چشم می‌خورد. کتاب حرفه‌وفن برای دختران و پسران محتوایی متفاوت دارد و همچنین برخی از رشته‌های کاردانش خاص پسران و بعضی دیگر خاص دختران است. بدین ترتیب، آموزش و پرورش در محتوای کتاب‌ها و رشته‌های تحصیلی خود از کلیشه‌های جنسیتی استفاده می‌کند. رشته‌های کار-دانش مختص دختران، بیشتر به وظایف سنتی زنانه توجه دارد، مانند رشته‌های خیاطی، سفال، دوخت‌های تزئینی و به‌طور کلی مدیریت خانه که هیچ‌یک منجر به شغل و تأمین مالی فرد نمی‌شود. در صورتی که رشته مختص پسران صنایع چوب، کامپیوتر، الکترونیک، کشاورزی، تأسیسات، تعمیر لوازم خانگی و جز این‌ها است. هرچند در عمل نیز باید توجه داشت که ممکن است دختران از رشته‌های پسران استقبال نکنند و برعکس، اما در هر صورت این تفاوت‌ها وجود دارد.

در مورد آموزش عالی نیز، بدون توجه به پخش و پراکندگی دختران و پسران در رشته‌های مختلف تحصیلی، با افزایش درصدی دختران در دانشگاه‌ها روبه‌رو هستیم. در سال تحصیلی ۱۳۷۹، حدود ۶۰ درصد از ورودی‌های دانشگاه را دختران تشکیل می‌دادند. افزایش دختران دانشجو از چند سال پیش شروع شده‌است و می‌توان احتمال داد که اگر روند علاقه‌مندی دختران به آموزش عالی ادامه یابد، این پدیده را باید روندی مثبت در نظر گرفت اما چالش‌های پیش‌روی دختران در آینده شغلی را هم باید در نظر گرفت. اما در عین حال، باید توجه بیشتری به آن مبذول داشت.

تحصیلات متوسطه و دانشگاهی دارای هدف مشخصی هستند. در دوره متوسطه، در برخی از رشته‌ها، دانش‌آموزان به صورت مشخص برای ورود به بازار کار آماده می‌شوند (مانند رشته‌های کار-دانش، هنرستان‌ها و...) در برخی از رشته‌های دیگر دانش‌آموزان مهارت‌های لازم را برای ورود به دانشگاه فرا می‌گیرند.

باید به طور منطقی انتظار داشت که حداقل در طول زمان درصد زنان شاغل در ایران افزایش چشمگیری داشته‌باشد. متأسفانه به نظر می‌رسد که رابطه میان هزینه و سواد در این زمینه تناسبی با یکدیگر ندارند. دخترانی که برای ورود به مشاغل آموزش می‌بینند و هزینه فراوانی، صرف آنان می‌شود، پس از پایان درس به بازار کار وارد نمی‌شوند. سؤال مهمی که باید در نظر گرفته شود، علت علاقه‌مندی دختران به تحصیل است. چرا با وجود آنکه پس از اتمام درس تمایلی یا امکاناتی برای کار وجود ندارد، دختران تمایل به درس خواندن دارند. در محدود بررسی‌هایی که به صورت حاشیه‌ای به این مطلب پرداخته شده به نکته جالبی اشاره شده‌است. به صورت خلاصه می‌توان گفت برای دختران در جامعه ایران، مدرسه و دانشگاه دارای کارکرد پنهانی جهت کسب آزادی شده‌است. دختران دانش‌آموز از مدرسه به عنوان وسیله‌ای استفاده می‌کنند تا از قبول مسئولیت‌های مربوط به نقش زنانه در خانواده فرار کنند و در عین حال، ازدواج را به تعویق بیندازند، زیرا به علت مشروعیت بالای آموزش، تنها علتی که می‌توان از ازدواج پرهیز کرد درس خواندن است. دانشگاه نیز برای دختران دارای کارکرد به تعویق انداختن ازدواج و همچنین کسب آزادی‌هایی از قید و بند خانواده و وارد شدن به جامعه‌ای است که تا آن زمان به آن راهی نداشتند. اما پس از آن که مرحله‌ای را چه در مدرسه چه در دانشگاه گذراندند، به هر حال، به آنچه به عنوان نقش اصلی دختر در جامعه ایرانی مطرح می‌شود تسلیم می‌شوند، تن به ازدواج می‌دهند و نقش همسر-مادر را ایفا می‌کنند.

در این حالت باید گفت که احتمالاً هزینه صرف شده برای دختران باسوادی که جامعه از وجود آنان سود می‌برد تناسبی ندارد. حتی این ادعا را که به هر حال دختر تحصیل کرده مادر و همسر بهتری است نمی‌توان قبول کرد. زیرا اولاً جامعه ایران هنوز به آن حد از ثروت و فراوانی نرسیده‌است که هزینه فراوانی صرف افرادی کند که از آموزش خود فقط جهت رفتار بهتر با کودکان و همسر خود می‌خواهند استفاده کنند. به عبارت دیگر، این استدلال نفی موجودیت دانشگاه‌هاست که هدف اصلی آن آموزش نقش شغلی به دانشجو است، اما

از طرف دیگر، به نظر می‌رسد که بسیاری از رشته‌های دانشگاهی اصولاً هیچ ارتباطی با ایفای نقش بهتر مادر-همسری ندارند. اگر واقعاً ضرورت تحصیلات دانشگاهی برای همسر و مادر بهتری بودن است، مناسب‌تر می‌باشد که رشته‌های معطوف به خانه‌داری به وجود آید، نه رشته‌هایی مانند علوم (فیزیک، شیمی) یا مهندسی و پزشکی و نظایر آن.

به نظر می‌رسد برای بسیاری از دختران راه مشخص زندگی، ازدواج و نقش مورد قبول جامعه، نقش مادر-همسری است اما در عین حال قبل از آن که این نقش اجتماعی را عهده‌دار شوند، تمایلی در آنان دیده می‌شود که با گذراندن دوران آموزشی (دبیرستان یا دانشگاه) آغاز نقش را به تعویق بیندازند و در عین حال با داشتن اعتبار اجتماعی بیشتر (مدرک دبیرستان یا دانشگاه) وارد زندگی مشترک شوند.

جامعه‌پذیری در مدارس ما با نابرابری‌های جنسیتی همراه است. نه تنها در ساختار اشتغال آموزش و پرورش نابرابری جنسیتی دیده می‌شود، بلکه در محتوای کتاب‌های درسی نیز هنجارها و نگرش‌هایی ترویج می‌شوند که منجر به نابرابری می‌شود و همان طور که ذکر شد، حتی به عنوان عوامل مزاحم برای سازمان آموزش و پرورش در نظر گرفته می‌شوند، زیرا ایجاد مدارس حرفه‌ای کار-دانش برای دختران و سپس تقبل تحصیل آنان در مدرسه و دانشگاه هزینه‌های بسیاری برای دولت و وزارتخانه‌ها دارد. با وجود این، دختران تحت تأثیر نگرش اجتماعی، کارکردی پنهان برای مؤسسات آموزشی در نظر می‌گیرند. این نگرش از جانب مدارس نیز تقویت می‌شود. در پایان باید توجه داشت که درصد بالایی از دختران بر طبق همین نگرش‌ها آینده، وظیفه و قابلیت‌های خود را در چارچوب کلیشه‌های جنسیتی شکل می‌دهند.

بررسی‌های تحلیل محتوایی متعددی در مورد وجود نابرابری‌های جنسیتی در مدارس از سال‌ها پیش آغاز شده‌است. نتایج این بررسی‌ها به طور مشخص به عهده مسئولان آموزش و پرورش است، با وجود این هنوز هیچ‌گونه تغییری در محتوای کتاب‌های درسی به چشم نمی‌خورد. نتایج کلی این بررسی‌ها بیان می‌کند که در مدارس ایران، با بالا رفتن مقاطع تحصیلی، تصویر زن به تدریج در کتاب‌های درسی کم‌رنگ می‌شود تا در نهایت به کلی حذف می‌شود. در مقاطع ابتدایی و در بعضی از کتاب‌های مقطع راهنمایی با تصویری از زن روبه‌رو هستیم که زنان را در خانواده‌ای با ویژگی‌های دوران پیش‌صنعتی تا صنعتی نشان می‌دهد. نقش‌هایی

که زنان عهده‌دار می‌شوند نیز در محدوده درونی خانه انجام می‌شود. این تصاویر از زن و مرد و حتی جامعه نشانی از واقعیات موجود زندگی ندارد. در کتاب‌ها نه فقط کلیشه‌های جنسیتی به وضوح به چشم می‌خورد، بلکه نشانی از یک جامعه شهری-صنعتی و مشاغل مناسب با آن نیز وجود ندارد. در واقع تصاویر کتاب فارسی اول دبستان در مورد تمام مسائل نگاه به گذشته و سنت‌ها و مشاغلی دارد که در حال حاضر اگر هم موجود باشد از اهمیت بسیار کمتری برخوردار هستند.

مشاغل: محیط‌های اقتصادی را به عنوان نهاد جدید در جامعه در نظر می‌گیریم که با پیدایش جامعه صنعتی به وجود آمد. در نتیجه، پس از دوران هرج و مرجی که بر شرایط اقتصادی حاکم بود، به دلایل متعدد این سازمان‌ها دارای قواعدی متناسب با شرایط زندگی امروزه گشتند یعنی ساعات کار، میزان دستمزد، ایام مرخصی، بازنشستگی و تأمین اجتماعی و سایر مسائل مربوط به آن از طریق قوانین مشخص شدند.

در مورد مشکلات و موانع قانونی در محیط‌های شغلی باید میان دو دسته از قوانین تفاوت گذاشت: دسته اول، ناظر بر اشتغال هستند که تقریباً تبعیض جنسیتی ندارند، زن و مرد در برابر قوانین اشتغال یکسان در نظر گرفته شده‌اند؛ دسته دوم، ناظر بر خانواده است که به اشتغال زنان ارتباط می‌یابد. در این دسته از قوانین، نابرابری میان زن و مرد مشاهده می‌شود، اما گذشته از قوانین، نگرش‌ها و باورهای اجتماعی نیز که از فرهنگ و ایدئولوژی جامعه نشأت گرفته و تقویت می‌شود بر نابرابری جنسیتی تأکید دارد.

ابتدا به قوانین اشتغال نگاهی می‌اندازیم. در **قانون اساسی، برابر اصل بیست و هشتم، «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوقی دیگران نیست، برگزیند»**. در این اصل، برابری میان زن و مرد تضمین شده‌است. تنها نابرابری، تصدیق است قضاوت است که بر طبق اصل یکصد و شصت و سوم «صفات و شرایط قاضی طبق موازین فقهی از طرف قانون معین می‌شود» و شرایط انتخاب صرفاً در مورد مردان صدق می‌کند. گذشته از شغل قضاوت، با محدودیت‌هایی هم در زمینه مشاغل فنی و مهندسی و نیروهای مسلح مواجه هستیم. مثلاً، ارتش فقط برای مشاغل درمانی و بهداشتی زنان را استخدام می‌کند و سپاه نیز برای مشاغلی که مستلزم به‌کارگیری زنان باشد، می‌تواند زنان را استخدام کند.

یعنی زنان در ارتش از ورود به کادر نظامی دور نگه داشته می‌شوند اما از ورود به کادر کارمندی نیز که در سایر سازمان‌ها منعی وجود ندارد، می‌توانند در بخش درمانی و بهداشتی فعالیت داشته‌باشند. (کار ۱۳۷۸، ص ۲۷۶-۲۷۲)

درعین حال قوانین ناظر بر خانواده نابرابری میان اشتغال زن و مرد را باعث می‌شود. طبق ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی، «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند». بنابراین، وجود این قانون، کار زن را منوط به رضایت مرد از شغل او می‌داند، در صورتی که چنین اجازه‌ای از جانب زن برای شغل مرد دیده نمی‌شود. از میزان به‌کارگیری این قانون در جامعه اطلاعی نداریم، اما آنچه مهم است طلب رضایت شوهر برای اشتغال است که خواه بر پایه قانون خواه نگرش‌ها وجود دارد. ماده ۱۱۰۶ و ۱۱۱۹ قانون مدنی نیز بار اقتصادی خانواده را بر دوش مردان گذاشته‌است: «در عقد دائم نفقه بر عهده شوهر است» و «نفقه اولاد بر عهده پدر است. پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به اتفاق به عهده اجداد پدری است...» و همچنین ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی ریاست خانواده را بر عهده مرد می‌گذارد. «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است». مجموعه این قوانین باعث ایجاد جو فرهنگی و نگرش اجتماعی خاصی در جامعه می‌شود که دارای معایبی برای زنان و مردان است.

با وجود برابری جنسیتی در برابر قانون، مشاهده می‌شود که درصد اشتغال به کار زنان در نیروی فعال بسیار کمتر از مردان است. این رقم هیچ‌وقت به ۱۵ درصد نرسیده‌است، هرچند، طبق آمار در سال ۱۳۵۵، ۱۳ درصد از زنان جزو نیروی فعال بودند. در سال ۱۳۶۵، این رقم به میزان ۸ درصد کاهش یافت و تنها از سال ۱۳۷۰ به بعد افزایشی حدوداً برابر با سال ۱۳۵۵ مشاهده می‌شود. اما با وجود افزایش، باید در نظر گرفت که هنوز درصد اشتغال به کار زنان در ایران نه تنها در مقایسه با کشورهای صنعتی، بلکه در مقایسه با کشورهای همسایه دارای فرهنگ مشابه، بسیار پایین است. احتمالاً در برخی کشورها، مانند پاکستان، بنگلادش و... درصد اشتغال به کار زنان کمتر از ایران است. از موانع متعدد اجتماعی می‌توان به نمونه‌هایی که ذکر خواهد شد اشاره کرد. با وجود آزادی قانونی در انتخاب شغل، هنوز بسیاری از زنان و خانواده‌ها به دلایل فرهنگی یا خانوادگی از انتخاب مشاغل مختلف خودداری می‌کنند و زنان هر شغلی را در هر مقامی قبول ندارند. بیشترین

شاغلان زن ایرانی در بخش دولتی و در مشاغل معلمی و بهداشتی هستند. بخش خصوصی زنان کمتری را در استخدام خود دارد. در عین حال، شاید بتوان به داشتن سواد و تخصص کمتر زنان از مردان به عنوان عاملی که از به کارگیری آنان جلوگیری می‌کند هم اشاره کرد. اما با توجه به اینکه زنان مسئولیت امور داخلی خانه، یعنی رسیدگی و مراقبت از فرزندان را عهده‌دار هستند، می‌توان از فرزندان، نبودن امکانات برای نگهداری و مراقبت از آنان یا هزینه بالای آن نام برد که به صورت مانعی برای اشتغال زنان عمل می‌کند. همچنین با توجه به قوانینی که مسئولیت اقتصادی خانواده را به مردان واگذار کرده، زنان به صورت معمول خود را مسئول مسائل اقتصادی خانه نمی‌دانند و در مواردی حاضر به قبول فشار مضاعف ناشی از انجام فعالیت شغلی و فعالیت خانگی که باعث خواهد شد در یک روز به اندازه دو روز کاری فعالیت داشته باشند نیستند. متقابلاً، مردان که مسئول رسیدگی به امور اقتصادی خانه هستند، زیر فشار زیادی ناشی از انجام دو شغل (و یا بیشتر) قرار می‌گیرند. در اینجا، قوانین فشاری را بر مردان وارد می‌کند که در بخش مربوط به خانواده به آن خواهیم پرداخت، اما در عین حال وجود این قوانین به صورت ضمنی اولویت استخدام را به مردان واگذار می‌کند، زیرا زنان مسئول خانه هستند و این شاید اولویت اخراج را نیز به زنان مربوط کند. از طرف دیگر، بر اساس قوانین و نگرش‌ها، کار زن مستلزم رضایت شوهر است که امکان دارد مردان تمایلی به شاغل بودن زنان خود نداشته باشند و در نتیجه زنان، با توجه به مسائل و مسئولیت‌های خانواده و عدم رضایت شوهران، از اشتغال دور می‌مانند. می‌توان درصد پایین زنان در نیروی شاغل را نتیجه تشویق زنان به بازنشستگی زودرس و همچنین بازخریدی دانست. در مورد بازنشستگی زودرس نکته‌ای وجود دارد که از لحاظ اجتماعی قابل تأمل است. زنان از وجود چنین موردی استقبال می‌کنند و پس از ۲۰ سال کار، زمانی که واجد شرایط بازنشستگی می‌شوند، از آن استفاده می‌کنند. اما باید در نظر داشت که این زنان، دورانی را که با مشکلات فرزندان خردسال همراه بوده، پشت سر گذارده‌اند و پس از ۲۰ سال سابقه کار، فرزندان آنان به سنی رسیده‌اند که به مراقبت مستمر مادران احتیاجی ندارند. اغلب بازنشستگی پیش از موعد زنان به میل خود آنان است و به همین جهت از بسیاری از مزایای بازنشستگی محروم می‌شوند. در مورد مشکلات ناشی از دوران بازنشستگی زنان هنوز بررسی صورت

نگرفته‌است، اما از آنجا که با بحران‌های بازنشستگی در مورد مردان آشنا هستیم، باید به مرحله بازنشستگی زنان نیز جدی پرداخته شود.

در مورد دسترسی به پست‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری از لحاظ قانونی، برای زنان منعی وجود ندارد. مع‌هذا، تعداد زنان شاغل در پست‌های تصمیم‌گیرنده بسیار پایین است بدین ترتیب، هر چند تفاوت حقوق در میان زنان و مردان برای انجام فعالیت مشابه وجود ندارد، اما با توجه به این نکته که زنان معدودی دارای پست‌های مدیریتی هستند، در نتیجه درآمد زنان در اکثر موارد کمتر از مردان است. دلایل متعددی وجود دارد که زنان در پست‌های مدیریتی قرار نمی‌گیرند. در اصطلاح از وجود سقف نامرئی در سازمان‌ها نام می‌برند، زیرا به صورت معمول زنان تا سطوح میانی پیشرفت می‌کنند و پس از آن پیشرفت بسیار به سختی و به کندی صورت می‌گیرد. هر چند، شاید بتوان کمبود سواد و تخصص زنان نسبت به مردان را به عنوان عامل موثری در نظر گرفت، اما آمار نشان می‌دهد که بیشتر از ۸۰ درصد از زنان شاغل در بخش دولتی دارای تحصیلات بالا هستند و تنها ۵ درصد از این زنان در مشاغل مدیریتی فعال هستند. بنابراین باید به رابطه میان تخصص و ارتقای شغلی شک کرد. احتمالاً آنچه بیشتر از کمبود تخصص در دور نگه داشتن زنان از مشاغل مدیریتی دخالت دارد، محدودیت‌ها و مشکلات خانوادگی است. از آنجا که طبق نگرش‌های عمومی جامعه و همچنین مواد قانونی، زنان مسئولیت خانواده را دارا هستند، امکان صرف وقت و نیروی زیاد که برای پست‌های مدیریتی ضروری است برای آنان وجود ندارد. در نتیجه زنان شاغل بیشتر تمایل دارند تا در سطوح میانی که درخواست‌های شغلی از آنان زیاد نیست و امکان رسیدگی به امور خانه برای آنان وجود دارد، باقی بمانند. زنان خانواده را در برابر شغل در اولویت قرار می‌دهند، در صورتی که برای مردان اولویت با شغل است. در نتیجه، مردان امکان قبول مسئولیت‌های همراه با پست‌های مدیریتی را دارند. از طرف دیگر، می‌توان در نظر داشت که مانع دیگر برای زنان ناشی از وجود تفکراتی است که در جامعه‌پذیری خود به آن اعتقاد یافته‌اند و قابلیت‌های خود را مناسب ایفای نقش‌های اجرایی سطح بالا نمی‌دانند. با نقش مدیریت، ویژگی‌هایی همراه است که در حال حاضر بیشتر بر صفات

"مردانه" تأکید دارد تا "زنانه". احتمال دارد زنان گمان برند که قادر نیستند با ویژگی‌های زنانه خود مانند مدیران مرد به خوبی عمل کنند. باز هم باید از موانع اجتماعی ناشی از وجود جو مردانه در مشاغل بالای تصمیم‌گیری نام برد که از یک طرف، مانع از تمایل زنان به مشارکت در گروه‌هایی است که اکثریت آن با مردان است و از طرف دیگر، عدم تمایل مردان به حضور زن در جلسات مردانه خود را به دنبال دارد.

گذشته از عوامل فوق که با یکدیگر مرتبط هستند، باید نگاهی هم به مسئله کار نیمه وقت زنان دارای فرزندان خردسال کرد. این پدیده معمولاً از دو جنبه بررسی می‌شود. جنبه مثبت آن، فراهم کردن امکاناتی برای مادران است تا هم موقعیت شغلی خود را حفظ کنند و هم امکان رسیدگی به خانواده را داشته‌باشند. از طرف دیگر، گذشته از مشکلات محاسبه سال‌های خدمت و بازنشستگی، می‌توان تصور کرد زنانی که نیمه‌وقت در محل کار حضور می‌یابند به ندرت امکان ارتقای شغلی دارند و مدت زمانی که از این فرصت استفاده می‌کنند، از لحاظ پیشرفت شغلی برای آنان نمی‌تواند مثبت باشد. البته در مورد میزان و چگونگی استفاده زنان از کار نیمه‌وقت، احتیاج به بررسی بیشتری است.

عامل دیگری که برای زنان در راه دستیابی به مشاغل مدیریتی یا اصولاً شاغل شدن می‌تواند مطرح شود، چگونگی حضور زنان در رسانه‌هاست که می‌تواند مشارکت اجتماعی زنان را تسهیل سازد یا به صورت مانعی در برابر آن عمل کند. در مورد نمایش زنان در رسانه‌ها تحقیقات متعددی صورت گرفته‌است و در طول زمان با اندک تفاوت در مورد تصویر زن در رسانه‌ها روبه‌رو هستیم. زمانی، به ندرت زن شاغل در رسانه مطرح می‌شد. در برنامه‌های کنونی (۱۳۷۹) با تصویر زنان شاغل در رسانه مواجه هستیم، اما باید توجه داشت که تنها وجود زنان شاغل برای تغییر نگرش‌های سنتی کفایت نمی‌کند، بلکه ویژگی‌ها و صفاتی که به زنان در مجموع و در محیط‌های خانه یا شغلی نسبت داده می‌شود مهم‌تر از شاغل یا خانه‌دار بودن آنهاست. در مجموع، می‌توان گفت که زنان هنوز هم در تلویزیون در جهت ارائه خدمات ابتدایی به دیگران (مانند چای دادن، رسیدگی ابتدایی به بیمار، آشپزی و...) به نمایش در می‌آیند. رفتار زنان معمولاً در قطب پرخاشگری یا تسلیم و اطاعت مشاهده می‌شود. رفتار زنان در خانواده بیشتر از هر عضو دیگر خانواده دارای ویژگی‌های ضدیت با دیگران است. زنان در رفتار با همسر و فرزندان بیشتر از آنکه فردی حامی و پشتیبان باشند به

صورت فردی پرخاشگر و معترض عمل می‌کنند و معمولاً زنان در برنامه‌های تلویزیونی تحت سرپرستی یک مرد قرار دارند. حتی در صورت فوت همسر، پسر نوجوان خانواده سرپرستی خانواده را با قبول زحمت بیشتر و ترک تحصیل عهده‌دار می‌شود و مادر پس از پدر زیر سرپرستی پسر قرار می‌گیرد. تأکید بر ازدواج و مراسم ازدواج و خواستگاری نیز جزء همیشگی برنامه‌هاست. **تلویزیون نمایشگر و مروج ارزش‌های سنتی در مورد زنان و مردان است، ارزش‌هایی که بدون توجه به واقعیات و ضروریات جامعه کنونی ارائه می‌شود.**

در زمینه اشتغال باید به قوانینی که به مشکلات ناشی از جنس توجه دارند اشاره کرد. این قوانین به صورت کلی به مشکلات ناشی از زایمان و مادری زنان توجه دارند. مرخصی زایمان برای زنان در نظر گرفته شده است، منع کار سخت و سنگین و همچنین حق شیر دادن و تأسیس شیرخوارگاه در محل کار که متأسفانه در سال‌های اخیر ملغی شد و منع اخراج زن به دلیل بارداری هم مطرح است. شاید در مورد زنان بتوان به کمبود مرخصی زایمان تا یک سال و نبود مرخصی مادری اشاره داشت. مرخصی مادری که به زنان دارای فرزند تعلق می‌گیرد، به معنای اجازه بودن مادر در خانه به علت بیماری فرزند است. زیرا فرزند بیمار محتاج رسیدگی مادر است. در مورد مردان باید متذکر شد که نابرابری در مورد خانواده وجود دارد. اصولاً مرد در ایران بدون توجه به خانواده مطرح می‌شود. قبلاً به اهمیت پدر در خانواده برای رشد فرزندان اشاره شد. در بسیاری از کشورها زایمان، فرزندآوری و مراقبت از فرزندان امری در نظر گرفته می‌شود که پدر و مادر هر دو در آن دخالت دارند. بنابراین، مردان نیز در زمانی که صاحب فرزند می‌شوند، باید امکانی برای مشارکت در مراقبت و تربیت فرزندان داشته باشند. در بسیاری از کشورها مردان نیز پس از زایمان همسران خود قادر هستند که طبق مرخصی مدت زمانی را در خانه با همسر و فرزند سپری کنند. همان‌گونه که مرخصی مادری حق زنان است، بسیاری از کشورها مرخصی پدری را نیز در نظر گرفته‌اند. تفکر اصلی این مزایا این است که وجود پدر و مادر هر دو برای مراقبت و رسیدگی به فرزندان ضرورت دارد و در عین حال فرزند هر خانواده‌ای به جامعه تعلق دارد، بنابراین جامعه باید کلیه امکانات را در اختیار افراد مسئول (پدر و مادر) بگذارد تا آنان قادر باشند که فرزندان خود را به عنوان افراد مسئول به جامعه تحویل دهند.

خانواده: با نگاهی کوتاه به نهادهای مدرن و قوانین مربوطه متوجه شدیم که نابرابری جنسیتی در آن نهادها در حد ناچیزی وجود دارد. آنچه مانع دستیابی دختران به آموزش و بعدها مشارکت اجتماعی و اقتصادی می‌شود. بیشتر از آنکه ناشی از قوانین باشد، از نگرش‌های جامعه و تقسیم نقش نشأت می‌گیرد که میان زنان و مردان در خصوص خانواده وجود دارد که هم از لحاظ قانون بیان شده‌است، هم در رسانه‌ها تبلیغ و ترویج می‌شود و هم جنبه‌های باور اجتماعی و آداب و رسوم و سنت را دارد.

در مورد نهاد خانواده، به عنوان یکی از قدیمی‌ترین نهادها، به نابرابری جنسیتی ناشی از قانون و نگرش اجتماعی خواهیم رسید. از لحاظ قانونی زنان در خانواده، در بسیاری از زمینه‌ها، تحت نظارت مردان قرار می‌گیرند، بدون آنکه قادر به نظارت متقابل بر مردان باشند. می‌توان احتمال داد که وجود این موارد قانونی که در اینجا به آنها استناد می‌کنیم، مشکلاتی را در جامعه به وجود آورده باشد که به تغییری در آن و دادن حقوق بیشتر به زنان در هنگام عقد ازدواج و بر طبق شروط ضمن عقد منجر گشته‌است. در هنگام ازدواج، زن و مرد می‌توانند با امضای شرایط ضمن عقد که شامل موارد متعددی است، بعضی از حقوق مانند تقاضای صدور اجازه طلاق از جانب زن با ذکر دلایل، را به زن واگذار کنند. هر چند وجود شرایط ضمن عقد می‌تواند به حق زن در ازدواج منجر شود، اما در این بحث به قوانین مدنی استناد می‌شود، زیرا این قوانین حقی را به مردان می‌دهد که زنان فقط تحت شرایطی خاص می‌توانند آن را به دست آورند، تغییر در قوانین تنها با اضافه کردن شروط ضمن عقد امکان‌پذیر نیست، بلکه احتیاج به تبلیغات گسترده دارد.

در خانواده، اولین نکته‌ای که بر نابرابری جنسیتی تأکید دارد، ماده ۱۱۰۵ است که ریاست خانواده را برعهده مرد می‌گذارد. بدین ترتیب، اصل تساوی در خانواده و مسئولیت مشترک زن و مرد در اداره خانواده زیر سوال می‌رود. بنابراین، از دید جامعه مرد مسئول نان‌آوری و مسائل اقتصادی و زن دارای نقش همسر-مادری است. با توجه به اصل ۱۱۰۶ که نفقه را نیز بر عهده مرد می‌گذارد، می‌توان از فشار اقتصادی زیاد بر مردان نام برد. زن در خانواده خود را مسئول مسائل اقتصادی نمی‌داند و چه بسا همین امر در بعضی خانواده‌های شهری به مصرف‌گرایی زنان منجر شود او بیشتر در نقش مادر و همسر در خانواده حضور دارد، اگر

نقش مادری دارای تقدسی ظاهری است، نقش پدر در خانواده به صورت کامل به فراموشی سپرده شده است. مردان فقط وظیفه نان‌آوری را بر عهده دارند. برای ایجاد یک خانواده وجود پدر، مادر و فرزندان ضرورت دارد. به همان میزان که نقش مادر برای الگوپذیری فرزندان مهم است، نقش پدر نیز در جامعه اهمیت دارد. منظور از نقش پدر، فقط تأمین هزینه فرزندان و نظارت بر رفتار آنان نیست، بلکه پدر به معنای همبازی، مراقب، دوست و همراه فرزندان مدنظر است. نگرش‌های اجتماعی، پدر را تنها در نقش نان‌آور در نظر می‌گیرد و نه به معنای پدر امروزی هر چند مادری به ظاهر مورد تقدیر قرار می‌گیرد، در قوانین، مادری در شکل محدود آن مدنظر است، زیرا حضانت فرزندان برعهده پدر است (ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی)، پدر بر فرزندان ولایت دارد (ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی) در نتیجه مادری تا حد خاصی از لحاظ قانون شناخته شده است. پدر بر رفتار فرزندان نظارت کامل دارد و مادر در این میان بدون حقوق است. بدین ترتیب، در خانواده مقام فرادستی به پدر و مقام فرودستی به مادر و فرزندان داده شده است. ماده ۱۱۳۳ حق طلاق را به مرد می‌دهد: "مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد" این باعث نابرابری در پایان بخشیدن به رابطه خانوادگی می‌شود، زیرا طبق این قانون (بدون توجه به روندی که فعلاً از طریق دادگاه‌ها صورت می‌گیرد) مرد برای طلاق زن احتیاج به مدرک و دلیل ندارد، اما زنان حتی اگر حق طلاق را هم کسب کرده باشند باز محتاج ارائه دلیل و مدرک برای طلاق به دادگاه هستند.

مواد ۱۱۱۷، ۱۱۱۴ که به مرد اجازه منع اشتغال زن و حق تعیین مسکن را می‌دهد و همچنین بند ۳ از ماده ۱۸ قانون گذرنامه که اجازه خروج از کشور را منوط به اجازه شوهر می‌کند، باعث ایجاد نابرابری در نظارت بر رفتار زن و مرد می‌شود. مرد بر شغل زن، مکان زندگی و تردد او حق نظارت دارد، بدون آنکه زن نیز دارای چنین نظارتی بر مرد باشد. بدین ترتیب، مردان در کلیه رفتارهای خود دارای استقلال عمل هستند، در صورتی که رفتار زن به صورت وابسته به مرد و تحت نظارت او قرار می‌گیرد.

در مقابل این مواردی که زن را به مرد وابسته می‌کند، ماده ۱۰۸۲ قانون مالکیت به مهریه را به زن می‌دهد: "به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید" این ماده که به نفع زنان است، باعث فشار بر مردان می‌شود زیرا اگر زنان از بسیاری از حقوق در خانواده محروم باشند، به این حق

موجود بیش از حد تأکید می‌کنند. در شرایط فعلی، با افزایش بی‌رویه میزان مهریه روبه‌رو هستیم. در عین حال شواهدی وجود دارد که زنان از وجود مهریه به عنوان عامل تهدیدی در مقابل شوهر استفاده می‌کنند و بر او فشار اقتصادی وارد می‌کنند. مجموعه قوانین خانواده به نوعی شکل گرفته‌است که از ایجاد خانواده مشارکتی جلوگیری می‌کند، از طرفی نظارت بر دیگری و وابستگی او را به وجود می‌آورد و از جانب دیگر امکان تهدید و فشار بر مردان از جانب زنان وجود دارد. این شرایط با زندگی مطلوب خانواده، که باید به انسجام اجتماعی منجر شود، فاصله زیادی دارد. ماده ۱۱۱۸ به زن اجازه می‌دهد که مستقلاً در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد اعمال کند. در مورد اموال شخصی زن، مرد حق نظارت و دخالت ندارد، احتمالاً قانون در این مورد برابری برای هر دو جنس را در نظر گرفته‌است.

در مورد قوانین دیگر، باید به محدود بودن دسترسی زنان به منابع اقتصادی توجه داشت. گذشته از رضایت شوهر برای اشتغال که از دسترسی زن به درآمد شخصی جلوگیری می‌کند، باید از نابرابری جنسیتی در مورد ارث نیز نامه برد که باعث دسترسی بیشتر مردان به منابع خانوادگی بعد از فوت همسر (زن) و دسترسی محدود زن به آن منابع می‌شود. طبق ماده ۹۴۶ زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد، در صورتی که تا چند سال پیش زن فقط از اموال منقول و از ابنیه و اشجار (از قیمت ابنیه و اشجار) ارث می‌برد.

اگر توجه قانون را به نقش‌های جنسیتی در نظر بگیریم، پی می‌بریم که تقسیم نقش کاملاً به صورت سنتی مرد نان‌آور و زن کدبانو در نظر گرفته شده، نگرش‌های اجتماعی نیز بر طبق قانون و سنت تقسیم نقش سنتی را قبول کرده، در نتیجه باعث ایجاد خانواده‌های مادر-محور شده‌است. یعنی پدر جهت انجام فعالیت‌های اقتصادی به صورت معمول در خارج از خانه مشغول است و واحد خانواده شامل مادری می‌شود که روزانه با فرزندان در خانه به تنهایی به سر می‌برد. این واحد خانواده هر چند به ظاهر تشکیل خانواده کاملی را می‌دهد، اما با توجه به مفهوم امروزی خانواده، شکل ناقص خانواده را نشان می‌دهد. در این خانواده، اولویت به نقش خدماتی و فعالیت‌های بازتولیدی به زنان داده شده‌است که مانعی برای هر نوع مشارکت در جامعه است. از طرف دیگر، به مردان اولویت در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و نظارت بر رفتار دیگران داده شده‌است. نقش مهم مردان در حیطه اقتصاد نیز در نظر گرفته می‌شود که نه تنها باعث دوری پدر از محیط خانواده می‌شود

بلکه فشارهای اقتصادی را در شرایط امروزی فقط بر دوش مرد می‌گذارد، که ناگزیر به عهده‌دار شدن مشاغل متعدد می‌انجامد. داشتن دو یا سه شغل نه تنها باعث کاهش کارایی فرد در هریک از محیط‌های کاری می‌شود، بلکه در نهایت منجر به جدایی مرد از زندگی خانوادگی و شرایط زندگی خواهد شد.

کتابنامه

- اعزازی، شهلا «گفتار میان آموزش و پرورش و جامعه» فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱ و ۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۰
- تافلر، آلوی: (۱۳۷۰)، موج سوم، ترجمه شهین دخت خوارزمی، ناشر مولف
- تورس، آماری لیس: (۱۳۷۸)، جنسیت و توسعه، ترجمه محمد جواد یوسفیان، تهران، بانو
- رابرتسون، یان (۱۳۷۲)، در آمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، مشهد، آستان قدس رضوی
- سختوت، جعفر، (۱۳۷۶)، بررسی وضعیت اشتغال فارغ التحصیلان دختر هنرستان‌های شهر تهران، تحقیق منتشر شده
- صالحی اصفهانی، جواد: «نقش زنان در انتقال سرمایه انسانی در ایران»، گفت و گو، تهران، شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۷، ص ۶۵-۵۵
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: (۱۳۷۰)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- گولومبوک، سوزان: (۱۳۷۸)، رشد جنسیت، ترجمه مهرناز شهرآرای، تهران، ققنوس
- گیدنز، آنتونی: (۱۳۷۳)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشرنی
- منصور، جهانگیر: (۱۳۷۷)، قوانین و مقررات مربوط به خانواده، تهران، دوران
- میشل، آندره: (۱۳۷۶) پیکار با تبعیض جنسیتی، تهران، نگاه
- نقش زنان در توسعه: (۱۳۷۲) کار مشترک دفتر امور زنان ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل (یونیسف)، تهران، روشنگران